

بیگاری قرون

وسطائی

سرمایه در

پتروشیمی

لردگان



////////////////////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / مهر ۱۴۰۱

////////////////////////////////////

کارگران پتروشیمی لردگان مدت ها است که در امتداد روزانه طولانی کار با شرایط شاق و مرگبار، هر روز چند ساعت هم «اضافه کاری» می کنند. دقیق تر بگوئیم آنان در وهله اول، مطابق عرف و حکم رایج نظام سرمایه داری، مثل کل کارگران دنیا، هر روز بسیار کمتر از یک ساعت کار با مزد می کنند و چندین برابر، گاه چند ده برابر، کار بدون هیچ اجرت یا کار اضافی تحویل طبقه سرمایه دار می دهند. در جهنم سرمایه داری ایران و البته در همه جاهای دیگر این جهنم، سرمایه داران به طرق مختلف کارگران را مجبور می کنند که ساعاتی هم علاوه بر روزانه متعارف کار، به فرساینده ترین کارها تن دهند. در این بخش که «اضافه کاری» نام دارد، سوای کار اضافی چند ده برابر مزد کارگر، انبوه منافع دیگر هم عاید سرمایه داران می شود، لیست این منافع طولانی است، از جمله اینکه نیروی کار جدیدی استخدام نمی شود، سرمایه دار اگر احیانا چیزی زیر نام بیمه پرداخت می کند از پرداختش معاف می گردد، هزینه ایاب و ذهاب کاهش می یابد، از ماشین آلات استفاده بیشتری می برد و اضافه ارزش انبوه تری تولید می گردد،.... کل اینها قوانین عام سرمایه داری است. در پتروشیمی لردگان صاحبان سرمایه قوانین دیگری را هم به این مصوبه ها افزوده اند. اینکه در قبال اضافه کاری ها، فقط برای بخش معینی از آن، مزد پرداخت می شود و مابقی بیگاری مطلق قرون وسطائی است. توضیح بیشتر آنکه مثلا اگر کارگر سالی ۴۰۰ ساعت اضافه کاری نماید، برای بخشی از آن در ازای هر یک ساعت کار، مزد مثلا ۵ دقیقه پرداخت می شود، اما برای بخش دوم، فرضا ۲۰۰ یا ۳۰۰ ساعت دیگر هیچ ریالی، حتی مزد همان ۵ دقیقه هم پرداخت نمی گردد. کل این بخش

از اضافه کاری مشمول قوانین بیگاری قرون میانه تاریخ قرار می‌گیرد.

کارگران ماهها است که علیه این بربریت انفجارآمیز سرمایه در پتروشیمی لردگان دست به اعتراض زده اند، اما تا لحظه حاضر هیچ نتیجه ای نگرفته اند. معضل آنان این است که کل خشم و قهرشان در خواهش و التماس، توسل به صاحبان سرمایه، دخیل بستن به این و آن مقام کارخانه، نشستن در انتظار وعده های کارفرمایان خلاصه شده است و به گونه بسیار استیصال آمیزی در انتظار معجزه و ظهور «دادرس» نشسته اند!! به بیان دیگر اگر سرمایه داران بیگاری بشرکش قرون وسطائی را بر کارگران تحمیل می کنند، توده کارگر هم با زبونی و ذلت به این توحش رعب آور صاحبان سرمایه مجال اجرا و اعمال می دهند. کاش کارگران برای لحظه ای به فکر اعمال قدرت می افتادند، کاش به این فکر می کردند که خالق کل دار و ندار پتروشیمی لردگان خودشان هستند و همان گونه که می آفرینند، می توانند متوقف سازند. می توانند چرخ تولید و بازتولید شرکت را تا حصول کامل خواسته های خود از چرخش فرو اندازند، کاش به این می اندیشیدند که فقط چند کارگر نیستند، آحادی از طبقه کارگرند، طبقه ای که آفریننده کل سرمایه ها و کل قدرت ناشی از وجود سرمایه است، کاش به خاطر می آوردند که باید به هم پیوندند و یک قدرت سرنوشت ساز اجتماعی گردند، کاش در می یافتند که اگر چنین اندیشند، چنین گامی بردارند، می توانند سرمایه داران و دولت آنها را در قبال هر خواست به بیشترین عقب نشینی ها مجبور سازند، می توانند سرمایه داری را محو کنند و نکته آخر و مهم تر از همه، کاش به این یقین دست می یافتند که اگر چنین نکنند، هر روزشان از روز قبل وحشتناک تر و آینده خود و نسل بعدیشان هزاران بار سیاه تر خواهد بود.